

بسم الله الرحمن الرحيم

1400/05/02

موضوع: ناگفته هایی از واقعه عظیم غدیرخم

مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

فهرست مطالب این برنامه:

حقیقت واقعه غدیر، از نگاه مقام معظم رهبری

ما در رابطه با واقعه «غدیر»، نیاز به «هشام بن حکم» ها داریم!

«حدیث غدیر» یا «خطبه غدیر»؟!

درس ها و پیامهایی از خطبه غدیر

من از همه عزیزان تقاضا می‌کنم این کتاب را مطالعه کنند!

اعلان خطر جدی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در غدیرخم

خدمتی ماندگار از «احمد بن حنبل» در حق امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

یک سؤال مهم و حیاتی از برادران اهل سنت!

معجزه اهل بیت (علیهم السلام) در ماندگاری عجیب ثراث شیعه!

تبلور نام و یاد حضرت مهدی (سلام الله علیه) در خطبه غدیرخم

استدلال و عنایت خاص حضرت زهرا (سلام الله علیها) به حدیث غدیر

این سه روایت جالب را باید مثل حمد و سوره حفظ کرد!

سؤالات حاضرین در جلسه

این دلیل روشنی است از کنار گذاشتن اهل بیت پیامبر (علیهم السلام)

چرا پیامبر اکرم ولایت امام علی (سلام الله علیه) را هنگام حج بیان نکرد؟

گوشه ای از جایگاه حقیقی مقام امام از دیدگاه روایات و بزرگان شیعه!

### آیت الله حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله والصلاة  
على رسول الله وعلى آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء  
الله. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

ایام دهه ولایت و فرا رسیدن ایام غدیر خم و تکمیل دین و اتمام نعمت و اعلام اتمام رسالت رسول نبی مکرم  
و ولایت امیرالمؤمنین را به پیشگاه مقدس مولایمان بقیه الله الاعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و همه  
علاقمندان اهل بیت عصمت و طهارت و شما گرامیان حاضر در همایش و همه عزیزان که از طریق فضای  
مجازی بیننده و شنونده برنامه هستند تبریک و تهنیت عرض می‌کنم.

خدا را به آبروی امیرالمؤمنین قسم می‌دهم عیدی ما را فرج موفور السرور مولایمان حضرت ولی عصر (ارواحنا  
لتراب مقدمه الفداء) قرار بدهد. ان شاء الله

موضوع بحث ما، غدیر است. البته دوستان بزرگواری کردند چند عنوانی را مانند «غدیر در منابع اهل سنت»،  
«رابطه غدیر و مهدویت» و «غدیر و عاشورا» پیشنهاد کرده‌اند. این‌ها نیاز است حداقلش هشت جلسه یک  
ساعت و نیم تا دو ساعت بحث بشود.

حالا ما به صورت فهرست وار نکاتی را خدمت عزیزان عرض می‌کنیم تا ران ملخی به پیشگاه سلیمان عالم  
هستی، حضرت بقیه الله الاعظم باشد. آن بزرگواری که:

«فَمَا شَيْءٌ مِنْهُ إِلَّا وَ أَنْتُمْ لَهُ السَّبَبُ وَإِلَيْهِ السَّبِيلُ»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت): نویسنده: محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج 91، ص 37

### حقیقت واقعه غدیر، از نگاه مقام معظم رهبری

در رابطه با غدیر اجازه بدهید ابتدا چند نکته از فرمایشات مقام معظم رهبری را اشاره کنم، شاید برای برنامه‌های ما در طول سال رهگشا باشد.

«معظم له» در 1379 / 12 / 24 تعبیری داشتند که در سایت «khamenei.ir» آمده که می‌فرماید:

«اگر آن روز امت اسلامی، نصب پیغمبر را درست و با معنای حقیقی خودش درک می‌کرد و تحویل می‌گرفت و دنبال علی بن ابی طالب (علیه السلام) راه می‌افتاد و این تربیت نبوی استمرار پیدا می‌کرد و بعد از امیرالمؤمنین هم انسانهای معصوم و بدون خطا، نسلهای بشری را مثل خود پیغمبر، پی‌درپی زیر تربیت الهی خویش قرار می‌دادند، بشریت بسیار زود به آن نقطه‌ای می‌رسید که هنوز به آن نقطه نرسیده است.»

یعنی رسیدن به نقطه خلیفه الهی، رسیدن به مرتبه‌ای که:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت.

یا به قول «مولوی»:

بار دیگر از ملک پران شوم

آنچه اندر وهم ناید آن شوم

می‌توانست بشر به یک مرحله‌ای برسد، که ملائکه مقرب آرزوی رسیدن به آن مقام را داشته باشند، این یک نکته.

## ما در رابطه با واقعه «غدیر»، نیاز به «هشام بن حکم» ها داریم!

نکته دیگر که خیلی مهم است و به نظرم برای همه عزیزان ما باید نقطه آغازی باشد، برای مسئولین این مرکز و همه عزیزانی که در سراسر جهان این برنامه را می‌بینند این پیام را درک کرده باشند.

مقام معظم رهبری می‌فرماید کار در موضوع غدیر باید پیوسته و دائم باشد. این که ما در طول سال و ایام غدیر و دهه ولایت و امامت یک چند تا همایش و سیمیناری بگیریم، این‌ها مشکلی را حل نمی‌کند. اُس و اساس دین، بحث غدیر است. لذا ایشان می‌فرماید: "در مورد غدیر باید متخصص تربیت کرد."

در رابطه با غدیر ما نیاز به «هشام بن حکم» داریم که در بحث و جدل و مناظره با مخالفین افتخار می‌آفریند به طوری که آقا امام صادق (سلام الله علیه) می‌فرماید:

### «مِثْلُكَ فَلْيُكَلِّمِ النَّاسَ»

«هشام» مانند تو باید بیاید با این مردم در امر ولایت و امامت مناظره و بحث کند.

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 1، ص 172 و 173، بَابُ الْإِضْطِرَارِ إِلَى الْحُجَّةِ، ج 4

ببینید در آن محفلی که در «منا» در همین ایام بوده، مرد شامی می‌آید با امام صادق (سلام الله علیه) مناظره کند، و امام را مغلوب کند و خبر پیروزیش را ببرد در منطقه شامات نقل کند.

«یونس بن یعقوب» ملازم با حضرت است و در خیمه حضرت بوده و به کارهای حضرت می‌رسیده، حضرت می‌فرماید: «یونس!» برو بیرون ببین از این بچه‌های ما کسانی که علم کلام بلدند و در علم مناظره وارد هستند، این‌ها را جمع کن این‌جا بیاور.

ما الان در حوزه آنچه که جایش خالی است «هشام»ها، «مؤمن الطاق»ها و «قیس ماصر»ها است. و گرنه ما الحمدلله «زراره» زیاد داریم، کسانی که در فقه و اصول الحمدلله قله‌ها را طی کرده‌اند، بیش از مورد نیاز ما است.

«یونس بن یعقوب» می‌گوید: من بیرون رفتم «قیس ماصر» شاگرد امام سجاد را در علم کلام و مناظره آوردم، «هشام بن سالم» را آوردم، «ابان بن تغلب» را آوردم، «مؤمن الطاق» را آوردم؛ ولی دیدم امام صادق هنوز دلش آرام نشد.

امام (سلام الله علیه) از این پنجره‌ای که در داخل خیمه است بیرون را نگاه می‌کند، یک وقت دیدیم از دور یک سوار دارد می‌آید، امام صادق وقتی چشمش به آن سوار افتاد، گل از گلش شکفت و فرمود:

### «هَشَامٌ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ»

«هشام» هنوز چهارده، پانزده سالش تمام نشده بود و موی صورتش در نیامده بود، وقتی می‌آید همه پیر مردها مانند «زراره»، «ابان بن تغلب»، «حمران بن اعین» آن‌جا نشستند، شخصیت‌های برجسته جهان اسلام آن‌جا نشسته‌اند.

امام صادق کنار و بغل خودش جا باز می‌کند و می‌فرماید: «هشام» بیا این‌جا! شما ببینید امام صادق (سلام الله علیه) چه تعبیری دارد، شما تمام مقام‌های دنیا را در یک کفه بگذارید، تمام موقعیت‌ها را در یک کفه بگذارید، این عبارت امام صادق را در یک کفه بگذارید، ببینید اصلاً قابل مقایسه است؟ فرمود:

### «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 1، ص 172 و 173، بَابُ الْإِضْطِرَارِ إِلَى الْحُجَّةِ،

«هشام» یک بچه چهارده، پانزده ساله است. امروز آقا امام زمان (سلام الله علیه) از ما هشامها می‌خواهد، از ما سوده‌ها می‌خواهد که با زبان و بیان زیبا و متقن و مؤدب از کیان ولایت دفاع کند و این شبهاتی که به تعبیر «شهید مطهری» مثل سیل سرازیر است به این شبهات جواب بدهد.

این شبهاتی که دارد جوان‌های ما را درو می‌کند و به تعبیر «مقام معظم رهبری»: "فضای مجازی قتلگاه جوان‌ها شده است." و لذا «مقام معظم رهبری» می‌فرماید: "در مورد غدیر باید متخصص تربیت کرد" یک تعبیری امام صادق (سلام الله علیه) نسبت به «محمد طیار» دارد که در فن مناظره در عصر امام باقر (سلام الله علیه) یکه تاز میدان بود. حضرت می‌فرماید:

**«ان ابا جعفر (علیه السلام) کان یباهی بالطیار»**

امام باقر به وجود «محمد طیار» افتخار و مباهات می‌کرد.

**رجال العلامة الحلی؛ نویسنده: علامه حلی، حسن بن یوسف، تاریخ وفات مؤلف: 726 ق، محقق /**

**مصحح: ندارد، ناشر: دار الذخائر، نجف اشرف: 1411 ق، ص 150**

امام معصوم و حجة الله البالغة، مباهات و افتخار می‌کند! آیا ما به یک مرحله‌ای رسیدیم که احساس کنیم آقا امام زمان، حضرت بقية الله الاعظم به وجود ما افتخار کند؟! آیا ما پیش وجدان خودمان این اندازه آرامش داریم که نسبت به رسالتی که امروز از طرف حضرت ولی عصر (اروحنا لتراب مقدمه الفداء) محول شده به نحو احسن انجام داده باشیم!؟

من پیرامون فرمایش «مقام معظم رهبری» در مورد غدیر، مطالب زیادی دارم، شاید اگر سه جلسه، چهار جلسه هم باشد تکه‌ها و پیام‌های زیبایی از این مرد بزرگ و از این سلاله امیرالمؤمنین در رابطه با غدیر است که متأسفانه حوزه‌های علمیه ما، این پیام‌ها را - شاید درک بنده است و دارم اشتباه می‌کنم- خوب درک نکرده است.

به نظرم جوان‌های ما این پیام‌ها را خوب نگرفته‌اند. امیدواریم که ان شاء الله این مرکز بتواند این پیام‌ها را که پیام ولایت و پیام امام زمان از زبان این مرد الهی است درک کند.

من معمولاً از این مسائل نمی‌گویم، اصلاً بنا هم ندارم؛ ولی ناگزیر هستیم که بگویم یکی از کسانی که من به ایشان اعتماد دارم و حتی خود «مقام معظم رهبری» اعتماد دارند، می‌گفت: «مرحوم سردار سلیمانی» یک هفته قبل از شهادت‌شان با این مرد بزرگ خداحافظی کرد و ایشان خبر شهادتش را به سردار داده بود.

عرض کردم من اعتمادم به او خیلی بالاست. او می‌گوید ما در یکی از شبها در خدمت حضرت ولی عصر دیدیم حضرت دعا می‌کند: "خدایا این سیدنا العزیز!" گفت: ما خیلی مراقب بودیم که این کلمه «سیدنا العزیز» چیست. بعد می‌گوید: شنیدیم که حضرت فرمود: "این سیدنا العزیز، سید علی خامنه‌ای را موفق بدار!"

عرض کردم من معمولاً بنا ندارم از این حرف‌ها بزنم. شاید هم از این حرف‌ها در طول این پنجاه، شصت سال، کسی از من نشنیده است؛ ولی چون قطع دارم و لازم هم می‌دانم با توجه به این قضایایی که امروز پیش آمده و بعضی‌ها نسبت به ایشان کم‌مهری و بی‌توجهی می‌کنند و دستورات ایشان خوب دقت نمی‌شود، مجبور شدم این تعبیر را بیان کنم.

و این قضیه به قدری برای من یقینی است که وحدانیت خدا برای من یقینی است، آنچنان که وجود حضرت ولی عصر برای من یقینی است، این عبارت حضرت، اینچنین برای من یقینی است.

### «حدیث غدیر» یا «خطبه غدیر»؟!

بحث دومی که لازم می‌دانم مطرح کنم و اعلام کردم موضوع «حدیث غدیر در منابع اهل سنت» است.

اولاً این نکته را عزیزان دقت کنند در تمام منابع اهل سنت؛ حتی در خود «صحیح مسلم» مسئله غدیر آمده است. البته «بخاری» در کتاب «صحیح» خودش اصلاً غدیر را مطرح نکرده؛ با این‌که ایشان می‌گوید من هر حدیثی که نوشتم دو رکعت نماز خواندم و استخاره کردم. ظاهراً از نظر آقای «محمد بن اسماعیل بخاری» حدیث غدیر مهم نبوده است!!

در منابع اهل سنت همه آورده‌اند. «صحيح مسلم» آورده، «سنن ابن ماجه» آورده، «سنن نسائي»، «سنن ابی داود»، «احمد ابن حنبل» و ديگران آورده‌اند که رسول اکرم بين نماز ظهر و عصر که حداقل یک ساعت و نیم تا دو ساعت فاصله است، خطبه‌ای خواند و چیزی نماند که در این خطبه بیان نکرده باشد.

فرمود:

### «من کنت مولاہ فعلی مولاہ»

این عبارت «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» مال دو سه ثانیه است، این که بين نماز ظهر و عصر پیغمبر خطبه خوانده «وما من شیء من امر الدین و الدنیا» را بیان کرده است چه گفته است!؟

من با توجه به این که نود درصد از عمرم را در این مباحث و در منابع اهل سنت گذراندم، خیلی جستجو کردم که ببینم خطبه‌ای که پیغمبر اکرم یک ساعت و نیم تا دو ساعت خوانده را چه کسی کامل نقل کرده است.

این خطبه حداقلش پنجاه صفحه، صد صفحه باید باشد. عبارت «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» خطبه نیست حدیث است. بین «خطبه» و «حدیث» فرق است. خطبه یعنی سخنرانی. الان بنده این جا یک ساعت سخنرانی می‌کنم شما پیاده کنید حداقل این یک ساعت چهل صفحه، پنجاه صفحه می‌شود.

من تمام کتاب‌ها را زیر و رو کردم، تا در کتاب «معجم کبیر طبرانی» متوفای 360 یعنی قرن چهارم هجری در جلد 3 صفحه 180 دیدم ایشان یک خطبه‌ای حدود دو صفحه و یا یک صفحه و نیم مطرح کرده است.

یعنی مفصل‌ترین مطلبی که من در رابطه با غدیر در کتب اهل سنت دیدم همین عبارت آقای «طبرانی» متوفای 360 است. آدرسش هم در ذهن مبارک تان باشد؛ جلد 3 صفحه 180، که من به آن اشاره می‌کنم.

در کتب شیعه هم «مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «خصال» دارد، «مرحوم طبرسی» در کتاب «احتجاج» دارد که حدود پنجاه تا هفتاد صفحه است. حالا من کاری به آن‌ها ندارم.

عرض کردم خطبه غدیر در منابع اهل سنت در کتاب «معجم کبیر» اثر «طبرانی» آمده و اگر برای حفظ این خطبه با یک شرح مختصر مسابقه گذاشته بشود خوب است.



گرچه خیلی مفصل نیست، یک صفحه و نیم تا دو صفحه بیشتر نیست؛ ولی آنچه که امروز ما باید از غدیر پیام بگیریم، این است که غدیر خطبه است.

من معتقدم که این خطبه در منابع اهل سنت که می‌گوییم اولاً برای عزیزان اهل سنت حجت است. جوان‌های اهل سنت دنبال معارف می‌گردند، یک انسانی را ما به مسیر حق هدایت کنیم به تعبیر قرآن کریم:

**(وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)**

هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

**سوره مائده، (5): آیه 32**

**درس ها و پیامهایی از خطبه غدیر**

در این خطبه چند تا نکته است. عزیزان خوب دقت کنند یکی اینکه فرمود:

**«وَإِنِّي لَأظنُّ أَنِّي يُوشِكُ أَنْ أَدْعِي»**

من روزهای آخر عمرم را طی می‌کنم.

چرا این را رسول اکرم مطرح می‌کند و چه پیامی دارد؟! معمولاً بزرگان در روزهای آخر عمرشان اساسی‌ترین وصیت‌شان را مطرح می‌کنند. چون اگر کسی در دوران جوانی یا ده سال قبل از رحلتش وصیت کرده، بعد وراثت به اختلاف می‌افتند، یکی می‌گوید تجدید نظر کرده و از این وصیت برگشته‌ف نقض شده و چه شده و چه نشده.

اما وصیت‌های آخر عمر برای همه حجت است. لذا نبی مکرم می‌فرماید:

**«وَإِنِّي لَأظنُّ أَنِّي يُوشِكُ أَنْ أَدْعِي فَأُجِيبُ»**

دارم می‌بینم پیک اجل نزدیک است، و به ندای حق می‌خواهم لبیک بگویم!

نکته دوم که خیلی نکته عجیبی است تقاضا دارم عزیزان مان این جاها را خوب دقت کنند که جان کلام غدیر و روح غدیر این جا است که فرمود:

«أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ ان لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ»

آیا شهادت بر وحدانیت خدا نمی‌دهید؟

این چه سوالی است که رسول اکرم می‌پرسد، مگر مردم طبق فرمایش رسول اکرم الان از حجة الوداع بر نمی‌گردند؟! مگر همین‌ها در رکاب نبی مکرم «لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لبيك» نگفتند؟ و در «منا و عرفات» ندای توحید سر ندادند، در کنار خانه خدا در طواف ندای توحید سر ندادند!؟

این چیست که می‌فرماید:

«أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ ان لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ»

آیا شما شهادت به وحدانیت خدا نمی‌دهید؟

«وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»

آیا شهادت به رسالت من نمی‌دهید؟

این مطلب از کتاب شیعه نیست. «طبرانی» سه تا کتاب دارد: «معجم کبیر»، «معجم صغیر» و «معجم اوسط» و معروف است تمام روایات «معجم کبیر» معتبر است و سندا هم این روایت کاملا اعتبارش قطعی است.

فرمود: آیا شهادت به رسالت من نمی‌دهید؟! باز این سوال خیلی عجیب است کسی سوال کند یا رسول الله اگر ما شهادت به رسالت تو نمی‌دادیم در طول این بیست و دو سه سال این همه فداکاری، این همه هجرت و این همه جانبازی و این همه شهید و در این حج به تعبیر «سبط این جوزی» صد و بیست چهار هزار نفر در رکاب تو نبودیم!

فرمود:

«وَأَنَّ جَنَّتَهُ حَقٌّ وَنَارُهُ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ الْبُعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»

آیا شهادت نمی‌دهید که قیامت، بهشت، جهنم و سوال نکیر و منکر حق است؟

المعجم الكبير؛ اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: 360، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج3، ص180

سوال سوم: اگر مردم شهادت به بهشت جهنم و آتش و قیامت نمی‌دادند این همه فداکاری و جانبازی نمی‌کردند، این همه شهید نمی‌دادند. این سه تا سوال برای چیست!؟

جالب است اگر اشتباه نکنم از امام «قرطبی» متوفای 671 است، در تفسیر ایشان یک نکته ظریفی است. ایشان می‌گوید: پیامبر اکرم نمی‌خواهد از تمام اصول دین اعتراف بگیرد، آمده از سه تا مسئله اساسی که محور رسالت و محور قیامت به دور آن می‌چرخد، دارد اعتراف می‌گیرد.

مثلا عدل الهی را سوال نکرد، نفرمود: «الستم تشهدون ان الله عادل»؟! پیام این سه تا سوال چیست؟

حضرت می‌خواهد بگوید همان‌گونه‌ای که بحث وحدانیت حق، از اصول است، رسالت من، از اصول است، اعتقاد به قیامت، از اصول است این مطلبی را که می‌خواهم بگویم، این هم از این قبیل است؛ نه از قبیل نماز، روزه، حج و زکات است. فرمود:

«ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ يَغْنِي عَنِّي اللَّهُمَّ وَالٍ مِنْ وَاِلَاهُ وَعَادٍ مِنْ عَادَاهُ»

المعجم الكبير؛ اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: 360، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج3، ص180

دیگر تیر نهایی را نبی مکرم می‌زند. شما ببینید تمام قرآن را مطالعه کنید بالاترین مقامی که برای نبی مکرم بیان شده آیه 6 سوره احزاب است.

### (النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است

### سوره احزاب (33): آیه 6

نبی مکرم ولایتش بر مؤمنین از خود مؤمنین بالاتر است. شما «تفسیر بیضاوی»، «تفسیر کشاف» و «تفسیر فخر رازی» را ببینید. همه‌شان اذعان دارند که ولایت پیغمبر در امور دینی، دنیوی و اخروی از ولایت خود مؤمنین بر خودشان بالاتر است.

بزرگان ما هم همین طوری هستند. «مرحوم شیخ طوسی» در «تبیان» همین را دارد. «مجمع البیان» همین را دارد. «مرحوم علامه طباطبایی» همین را دارد. «مرحوم سید خویی» (رضوان الله تعالی علیه) که کولاک کرده است. ایشان می‌گوید:

« لاشبهة في ولايتهم على المخلوق باجمعهم كما يظهر من الاخبار لكونهم واسطة في اليجاد وبهم الوجود، و هم السبب في الخلق، إذ لولاهم لما خلق الناس كلهم وانما خلقوا لاجلهم وبهم وجودهم وهم الواسطة في افاضة، بل لهم الولاية التكوينية لمادون الخالق »

مصباح الفقاهة من تقرير بحث الاستاذ الاكبر آية الله العظمى الحاج السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي دامت افاضاته لمؤلفه الميرزا محمد علي التوحيدى التبريزي، المطبعة الحيدرية النجف 1374 هـ 1954م، ج6، ص 36

در ولایت تشریحی هم آقای «خویی» می‌فرماید: "امام و پیغمبر می‌تواند خانه کسی را بدون اجازه و بدون رضایت او بفروشد یا خودش تصرف کند، همسر کسی را طلاق بدهد و به عقد دیگری در بیاورد و یا به عقد خودش در بیاورد، بدون اینکه از همسر او اجازه بگیرد." ولایت یعنی این!

«حضرت امام» هم در کتاب «مصباح الهدایه والولاية» در صفحه 40 چاپ جدید می‌فرماید: " ائمه (علیهم السلام) مالک طلق ما سوى الله هستند و سلطنت مطلقه بر کل ما سوى الله دارند و اسم اعظم الهی تابع ولایت مطلقه است" و بعد از قول «مرحوم شیخ محمدرضا قمشه‌ای» استادش نقل می‌کند:

«فالحقیقة المحمّديّة هي التي تجلّت في صورة العالم والعالم من الذرّة إلى الذرّة ظهورها وتجلّيها»

مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية؛ مؤلف: امام خمینی- تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،

ص 57

«مرحوم شیخ محمد رضا کمپانی اصفهانی» تعبیری در «حاشیه‌ای بر مکاسب» جلد 2، صفحه 379 دارد که می‌فرماید:

«والأئمة ( علیهم السلام ) لهم الولاية المعنوية والسلطنة الباطنية على جميع الأمور التكوينية والتشريعية»

حاشیه کتاب مکاسب؛ تألیف: شیخ محمد حسین الأصفهانی، تحقیق: شیخ عباس محمد آل

سباع، الطبعة: الأولى / 1418 هـ ق، الناشر: أنوار الهدی، المطبعة : علمية، ج 2، ص 379

امام شناسی یعنی چه؟ حالا بعضی از بزرگان ما، بعضی از طلبه‌ها و فضلاء ما در رابطه با امام می‌گویند: بله امام هم مثل یکی از این آقایان مجتهدین یک اطلاعاتی در احکام داشت و تفسیر قرآن بلد بود، حدیث بیان می‌کرد و... این معرفت به درد نمی‌خورد!!

یکی از مشکلات اساسی ما این است که ما در مسئله معرفت امام مشکل داریم، من توصیه می‌کنم مخصوصاً آن‌هایی که یک مقداری فلسفه خوانده‌اند، حداقل «بداية الحکمه» را خوانده‌اند، کتاب «مصباح الهدایة» امام را استاد پیدا کنند و درس بگیرند.

من عرض کردم نود درصد عمرم را در این بحث گذراندم، والله العلی الاعلی کتابی مثل «مصباح الهدایة» در رابطه با مقام نورانی اهل بیت و ائمه (علیهم السلام) در این چهارده قرن نوشته نشده است.

البته عبارات خیلی سنگین است؛ حتی خود امام فرموده کسی که فلسفه و عرفان نخوانده من راضی نیستم کتاب من را بخواند. جناب آقای «فهری» این کتاب را ترجمه کرده ولی ترجمه ایشان باز احتیاج به ترجمه دارد، نه ترجمه بلکه نیاز به یک شرحی دارد.

در هر صورت...

رسول اکرم بعد از آن که سه تا اعتراف گرفت، اعتراف به وحدانیت خدا، اعتراف به رسالت نبی مکرم و اعتراف به معاد، بحث ولایت خودش را مطرح کرد و بلافاصله بعد از آن فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ  
يَعْنِي عَلِيًّا اللَّهُمَّ وَالٍ مِنْ وَاوَاهُ وَعَادٍ مِنْ عَادَاهُ»

به هرکس من ولایت مطلقه دارم، علی ابن ابی طالب هم بر او ولایت مطلقه دارد.

المعجم الكبير؛ اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: 360، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج3، ص180

در رابطه با بحث «غدیر در منابع اهل سنت» همین تعبیری که از آقای «طبرانی» عرض کردم برای ما کفایت می‌کند.

نکته دیگری که مطرح هست و در حقیقت مرتبط به بحث ما است و دوستان مطرح کرده‌اند، «رابطه غدیر و وحدت امت اسلامی» هست.

همین خطبه‌ای که آقای «طبرانی» در کتاب «معجم الكبير» جلد 3 صفحه 180 نقل می‌کند در ذیلش دو تا نکته اساسی دارد. دو تا نکته خیلی حساس، و یا دو تا اعلام خطر اساسی. یک اینکه فرمود:

«وَإِنَّكُمْ وَاِرِدُونَ عَلَيَّ الْخَوْضَ»

پیغمبر دارد خطبه غدیر می‌خواند، امیرالمؤمنین را برای ولایت مطرح می‌کند، ولایت علی را در ردیف توحید و نبوت مطرح می‌کند، ولایت علی را برگرفته از ولایت خودش مطرح می‌کند. حدیث حوض در این‌جا چه کار می‌کند!؟

### من از همه عزیزان تقاضا می‌کنم این کتاب را مطالعه کنند!

عزیزانی که در جریان هستند می‌دانند که یکی از احادیثی که بزرگان اهل سنت را به چالش کشیده - «امام مالک» می‌گوید دو تا روایت است که ای کاش این دو تا روایت را علمای ما مطرح نکرده بودند و این‌ها برای ما دردسر درست کرده است، یکی از آن دو روایت، حدیث قرطاس است و دیگری حدیث حوض است - و تا به حال هیچ کدامشان نتوانستند از اشکالاتی که بر این دو تا حدیث وارد است جواب بدهند.

«ابن حجر عسقلانی» از استوانه‌های علمی اهل سنت است. به قولی آقایان اهل سنت، عیال سفره این چهار نفر «ذهبی، مذی، عراقی و ابن حجر» هستند.

«ابن حجر» خودش را به در و دیوار می‌زند، آسمان و ریسمان را به هم می‌پیوندد که بتواند از «حدیث حوض» جواب بدهد ولی نمی‌تواند.

ما در مناظره‌ای که در «مکه» با آقای «پورفسور غامدی» داشتیم و این مناظره در کتاب «قصة الحوار الهادی» مفصل آمده است؛ ایشان هم در جلسه حضوری و هم در مکاتبات، نتوانست هیچ جوابی بدهد.

شما ملاحظه کنید نامه‌هایی که ایشان در رابطه با حدیث حوض نوشته و جوابی که ما دادیم، وقتی کتاب ما منتشر شد این بنده خدا از غصه دق کرد و مُرد و نتوانست تحمل کند!!

من از همه عزیزان تقاضا می‌کنم کتاب را مطالعه کنند، فایل پی دی اف کتاب «قصة الحوار الحادی» روی سایت ولی عصر هم موجود است. این کتاب محصول عمر من است که هم شامل مناظره است و هم مکاتبه است.

رسول اکرم در غدیر خم می‌آید بحث حوض را مطرح می‌کند، حدیث حوض چیست؟ «بخاری» حدود هفده، هیجده روایت در این زمینه می‌آورد. «مسلم» هم همین‌طور که پیغمبر می‌فرماید: "در قیامت اصحاب من کنار حوض می‌آیند" «صحیح بخاری» جلد 7 صفحه 207 حدیث شماره 6587.

ما پنجاه، شصت روایت داریم که این‌ها در حقیقت اُس اساس بحث ما در مناظرات است، این‌ها را باید با جلد و صفحه، مثل حمد و سوره حفظ کنیم. این‌ها شاه کلید خیلی از مباحث هستند که بعضی‌ها که یک مقداری مقاومت می‌کنند و حاضر نیستند به سادگی حق را بپذیرند، این شاه کلیدها قفل تعصب را باز می‌کند و پرده تعصب را کنار می‌زند.

رسول اکرم فرمود: "عده‌ای از اصحاب من کنار حوض می‌آیند و این‌ها را از حوض کنار می‌زنند."

### «قَلتْ أَيْنَ»

این‌ها را کجا دارید می‌برید؟

### «قال إلى النار والله»

به خدا قسم این‌ها را داریم به طرف آتش جهنم می‌بریم!

### «قَلتْ ما شَأْنُهُمْ»

اصحاب من چه کار کردند؟

### «قال إِنَّهُمْ اِزْتَدُّوا بِعَدَّتِكَ عَلَى اَذْبَارِهِمُ الْقَهْقَرِي»

این‌ها بعد از تو به گمراهی قهقرایی جاهلیت برگشتند.

بعد جالب است ادامه همین روایتی که عرض کردم دارد که:

### «فلا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلا مِثْلُ هَمَلِ النِّعَمِ»



از اصحاب من در قیامت، از آتش جهنم جز تعداد اندکی نجات پیدا نمی‌کنند!

الجامع الصحیح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: 256 ، دار النشر: دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 5، ص 2407، ح 6215

رسول اکرم وقتی می‌آید می‌گوید:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي ... وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر - بيروت، ج 2، ص 194

شما اهل بیت را رها کردید و سراغ صحابه رفتید؛ البته ما نسبت به صحابه هرگونه اهانت و جسارت را خلاف شرع بین می‌دانیم و حرام مطلق می‌دانیم، ولی حقایق را آن‌گونه که هست - نه پیاز داغش را اضافه کنیم و نه چهار تا حرف‌های تند به آن اضافه کنیم - عین آنچه که در کتب عزیزان اهل سنت آمده را بیان کنیم. آقا این «صحیح بخاری» است. این هم جلدش و این هم صفحه‌اش و این هم شماره حدیث ان است. این یک روایت هم نیست، حدود هیجده روایت است.

اعلان خطر جدی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در غدیرخم

رسول اکرم در خطبه غدیر یک اعلان خطری می‌کند و می‌فرماید:

«وَإِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْخَوْضَ»

مراقب باشید در کنار حوض آن‌جا همه وارد می‌شوید.

آنجا آن‌هایی که وارد حوض می‌شوند و از آب حوض می‌خورند، از پل صراط می‌گذرند و این‌ها اهل نجات هستند، و آن‌هایی که نمی‌توانند وارد حوض بشوند، اهل جهنم هستند.

در اینجا خطاب پیامبر به صحابه است. همان افرادی که در رکاب نبی مکرم در «حجة الوداع» بودند. بعد می‌فرماید:

«وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ»

من در کنار حوض از شما درباره ثقلین می‌پرسم.

این هم دومین اعلان خطر نبی مکرم در خطبه غدیر است. عرض کردم همه این‌ها از «معجم کبیر طبرانی» است. تکرار می‌کنم که جلد و صفحه‌اش در ذهن‌تان باشد: جلد 3، صفحه 180.

«فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا»

بعد از من برخورد شما با قرآن و اهل‌بیت من چگونه خواهد بود.

«الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي فَإِنَّهُ نَبَأِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَنْقُضِيَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ  
الْحَوْضَ»

المعجم الكبير؛ اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: 360، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج3، ص180

یکی از اساسی‌ترین مباحثی که امروز باید مورد توجه قرار بگیرد که تنها عامل و مایه وحدت امت اسلامی است، تمسک به قرآن و اهل‌بیت است. شاید بیش از 200 مصدر از مصادر اهل‌سنت، حدیث تمسک به «کتاب» و «اهل‌بیت» را آوردند.

حالا این‌که «کتاب» و «سنت» را اضافه کردند، آقای «سقاف اردنی» می‌گوید این کلمه «سنت» را «بنی‌امیه» اضافه کردند برای این‌که مردم را از اهل‌بیت دور کنند!

البته این عبارت «کتاب الله وسنتی» سنداً هم ضعیف است و فقط در «موطأ مالک» آمده و مرفوع هم است و در جای دیگری هم اگر آمده تمام روایتش ضعیف است.

یعنی یک روایت صحیح درباره «کتاب الله وسنتی» نیست، فرضاً هم که باشد اهل بیت، غیر از سنت پیغمبر، چیز دیگری نمی‌گویند؛ امام صادق بارها می‌فرمود:

«حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 1، ص 53، بَابُ رَوَايَةِ الْكُتُبِ وَ الْحَدِيثِ وَ فَضْلِ الْكِتَابَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ، ح 14

خدمتی ماندگار از «احمد بن حنبل» در حق امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

«احمد ابن حنبل» متوفای 241 هجری است، من جزء کسانی هستم که معتقد هستم اگر بنا باشد یک نفر از علمای بزرگ اهل سنت نجات پیدا کند و به شفاعت اهل بیت برسد، آن شخص «احمد ابن حنبل» است. این که دیگران نسبت به او حرفی نمی‌زنند، من کاری ندارم.

اولاً «بخاری» با آن همه تلاشی که کرد، 600 هزار روایت را زیر و رو کرد، می‌گوید در هر روایتی دو رکعت نماز خواندم، استخاره کردم. ایشان از 600 هزار روایت، 2700 روایت آورده؛ یعنی کل «صحیح بخاری» 2700 روایت دارد.

«مسلم» از 300 هزار روایت، 4500 روایت آورده، «احمد ابن حنبل» نزدیک به 30 هزار روایت در مسندش آورده و یک کار زیبایی که «احمد ابن حنبل» کرد که من امیدوارم کفاره‌ای برای تمام لغزش‌های او باشد، بحث «تربیع» است.

تا زمان «احمد ابن حنبل»، مردم علی را خلیفه چهارم نمی‌دانستند. یعنی نه خلیفه اول، که خلیفه چهارم هم نمی‌دانستند!

من در یکی از مناظراتی که در «مکه» داشتم - خیلی داستان مفصلی دارد - این مسئله را مطرح کردم. ما یک روزی با جناب آقای «نواب» نماز ظهر را که در حرم خواندیم، این‌ها رفتند «بعثه» ولی من آن‌جا نشستم. دیدم یک آقای از مفتیان «بیت الله الحرام» - اگر اشتباه نکنم جناب «یاسر» - پیش من آمد، سلامی کرد و گفت فلانی حاضر هستی با هم مناظره کنیم!؟

گفتم: نه. گفت: چرا؟ گفتم: این‌جا جای مناظره نیست؛ ولی حاضر بحث علمی با همدیگر داشته باشیم. به من گفت: هر وقت این‌جا می‌آمدی پارچه‌ای بر سرت می‌پیچیدی، دیگر آن پارچه را به سرت نمی‌پیچیدی! چون هوا خیلی گرم بود، من با لباس عربی بودم، عمامه سرم نبود. دیدم 30، 40 تا از دانشجویان «ایرانی» آمدند دور ما را گرفتند.

سال 83 - 84 بود، عمره دانشجوی بود، من خیلی تعجب کردم که قضیه چیست، یکی از اینها به نام آقای «محمدی» از «دانشگاه تهران» که الهیات می‌خواند گفت: فلانی! این آقا به نام «یاسر» هر روز می‌آید ما را به طبقه بالای «بیت الله الحرام» می‌برد می‌گوید: "مذهب شیعه، مذهب باطل است، مذهب شیعه کفر است؛ تقصیر شما نیست تقصیر علمای شما است، این‌ها خودشان جاهل و نادان و گمراه هستند و شما را گمراه کردند."

گفت: شما فردا بیایید من با یکی از علمای شما مناظره کنم و شما شاهد باشید که ثابت کنم این‌ها هم جاهل، هم گمراه هستند و لذا آمدند شما را انتخاب کردند. گفتم: جای خوبی آمدید، نگران نباشید.

ما نزدیک به سه ساعت با ایشان بحث داشتیم. خیلی مفصل است بحث را من در کتاب «قصة الحوار الهادی» آوردم. ایشان وقتی در بحث عاجز ماند گفت: شما چرا به کتاب «بخاری» و «مسلم» مخصوصاً «بخاری» عمل نمی‌کنید!؟

من دیدم اگر یک بحث تندی مطرح کنم صلاح نیست، بحث‌های علمی هم، برای دانشجویان خیلی زیاد قابل حل نیست. گفتم: آقای «یاسر» من از شما یک سوال می‌پرسم؛ آقای «بخاری» کتابی به نام «تاریخ اوسط» دارد.

ایشان در این کتاب خلفاء را می‌شمارد، می‌گوید خلیفه اول آقای ابوبکر دو سال و اندی خلافت کرد. آقای عمر دوازده سال، آقای عثمان سیزده سال. بعد خلیفه چهارم را «معاویة ابن ابی‌سفیان» را آورده و اسمی از علی نیاورده است! در صفحه 93 می‌گوید خلیفه اول ابوبکر، دوم عمر، سوم عثمان؛

«وَكَاثَتِ الْفِتْنَةِ خَمْسَ سِنِينَ»

پنج سال فتنه بود.

التاریخ الأوسط (مطبوع خطأ باسم التاریخ الصغیر) المؤلف: محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة البخاری، أبو عبد الله (المتوفى: 256هـ)، المحقق: محمود إبراهيم زايد، الناشر: دار الوعي، مكتبة دار التراث - حلب، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1397 - 1977، ج 1، ص 93

ایشان از دوران خلافت امیرالمؤمنین به عنوان سال فتنه تعبیر می‌کند؛ یعنی در اثر آن بدعت‌هایی که «معاویه» گذاشت، حضرت را حتی به عنوان خلیفه چهارم هم قبول نداشتند؛ ولی «احمد بن حنبل» یک جمله‌ای گفت که برای عموم شعار شد. گفت:

«من لم يربع بعلي في الخلافة فهو أضل من حمار أهله»

هر کس علی را خلیفه چهارم نداند از الاغ طویله اش گمراه‌تر است.

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة؛ اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج 35، ص 19

و مردانه هم روی این قضیه ایستاد و جانانه هم این مسئله را رواج داد. مثل «علی بن شداد» از علمای بزرگ اهل سنت که می‌گویند من حاضر هستم از صبح تا ظهر درباره فضیلت علی حرف بزنم، ظهر من را از منبر پایین بیاورند و گردنم را بزنند ولی اجازه به من نمی‌دهند!!

شما ببینید «ابن سقا» بالای منبر رفته، حدیث طبر را در رابطه با فضیلت علی مطرح می‌کند، مردم می‌ریزند او را کتک می‌زنند.

«نسائی» صاحب سنن را کتک زدند و او را کشتند. «طبری» را کتک زدند و خانه نشینش کردند؛ ولی جالب این است او را از منبر پایین آوردند و منبر را آب کشیدند گفتند منبری که فضیلت علی گفته شود نجس است!!

در این موقعیت آقای «احمد بن حنبل» فضائل علی را به صورت وفور و بی‌پرده برای اولین بار در مسندش مطرح می‌کند.

### یک سؤال مهم و حیاتی از برادران اهل سنت!

در رابطه با «غدیر» آن قدری که «مسند احمد» روایت دارد، نه «سنن نسائی» دارد، نه «سنن ابی‌داود» دارد، نه «سنن ترمذی» دارد، نه «سنن ابن ماجه» دارد.

خود «احمد بن حنبل» هم می‌گوید اگر روایتی در مسند من نیافتید، بدانید آن روایت اصل و ریشه ندارد. ایشان در رابطه با حدیث ثقلین در جلد 3، صفحه 14 می‌گوید پیغمبر فرمود:

«انِي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترتي  
أَهْلُ بَيْتِي وَانهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: 241 ، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج 3، ص 14، ح 11119

همه ما می‌دانیم کلمه «لن» نفی ابد می‌کند؛ یعنی «کتاب» و «عترت» هرگز از هم جدا نمی‌شوند.

الان ما می‌خواهیم از عزیزان اهل سنت سوال کنیم که این حدیث یا راست است یا - نستجیر بالله - دروغ است. از نظر سند، «ابن کثیر دمشقی» شاگرد «ابن تیمیه» و متوفای 774 هجری، در تفسیرش جلد 4، صفحه 114 می‌گوید:

«و قد ثبت في الصحيح»

در روایت صحیح ثابت شده که پیغمبر در غدیر خم فرمود:

«إن تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي وإنهما لم يفترا حتى يردا علي الحوض»

تفسیر القرآن العظیم، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي أبو الفداء، دار النشر: دار الفكر

- بیروت - 1401؛ ج 4، ص 114

پس روایت صحیح است. پیغمبر راست گفته کتاب و عترت از هم جدا نمی‌شوند یا - نستجیر بالله - اشتباه کرده است؟! نمی‌تواند بگوید پیغمبر اشتباه کرده؛ پس اگر راست گفته، الان قرآن هست، عترت کجاست؟! امروز غیر از شیعه دوازده امامی، که معتقد است امروز آخرین خلیفه از خلفای اثنی عشر، حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) است، دیگر فرق اسلامی، چه «اسماعیلیه» باشد، چه «زیدیه» باشد، چه اهل سنت باشد؛ این روایت به هیچ کدام این‌ها تطبیق نمی‌کند.

امروز هم اگر جامعه اسلامی بخواهد وحدت برقرار کند و امت اسلامی در صف واحد قرار بگیرند، هیچ راه گریزی جز تمسک به قرآن و اهل بیت نیست. همان طوری که آیت الله العظمی «بروجردی» تأکید می‌کند که ما باید بیاییم مرجعیت علمی اهل بیت را برای مردم دنیا، بویژه اهل سنت تثبیت کنیم.

حالا بحث خلافت، ریاست و ... بعداً مطرح می‌شود. ما ابتدا بیاییم مرجعیت علمی اهل بیت را تثبیت کنیم و ثابت کنیم آنچه که می‌تواند مبین قرآن باشد، مفسر قرآن باشد و بیانگر اسلام واقعی و اسلام راستین محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد، غیر از اهل بیت هیچ کس دیگری نیست. اهل بیت را شما از اسلام جدا کنید، اسلام یک دین ابتر خواهد شد.

## معجزه اهل بیت (علیهم السلام) در ماندگاری عجیب ثراث شیعه!

در این جا حرف خیلی زیاد دارم نمی‌خواهم وارد بشوم، ولی بحث پایانی ما بحث «غدیر و مهدویت» است. در این جا باز حرف خیلی زیاد است. متأسفانه کتاب‌های شیعه، چه در زمان «شیخ مفید» (رضوان الله تعالی علیه) متوفای 415، که ریختند کتابخانه‌اش را آتش زدند و به خاکستر مبدل کردند؛ و چه بعد از «شیخ مفید» شاگرد ایشان «سید مرتضی» متوفای 436 که ایشان از گوشه و کنار کتاب جمع کرد - آن زمان چاپخانه نبود و کتاب‌ها همه خطی بود، خیلی از کتاب‌ها نسخه منحصر بفرد بود - ریختند خانه‌اش را آتش زدند و تمام کتاب‌ها را به خاکستر مبدل کردند.

این داستان غم انگیز، خودش یک دنیایی دارد و من نمی‌خواهم خیلی زیاد فکر شما را آزرده بکنم.

«شیخ طوسی» متوفای 460 بعد از استادش «سید مرتضی» یکی از کارهای بزرگی که انجام داد، بنا به نقلی 17 هزار جلد کتاب جمع کرد. جمع کردن این تعداد کتاب، کار کوچکی نیست. آن هم کتابی که خطی است، در سال 450 در «بغداد» ریختند کتابخانه‌اش را کلاً به خاکستر مبدل کردند. با این که «شیخ طوسی» تقریبی‌ترین روحانی شیعه در 14 قرن بوده است.

ایشان در بغداد پنج جلسه درس خارج می‌گفت. یک درس خارج برای «شافعی‌ها»، یک درس خارج برای «حنفی‌ها»، یک درس خارج برای «مالکی‌ها»، یک درس خارج برای «حنبلی‌ها» و یک درس خارج هم برای «شیعیان» می‌گفت.

یعنی نماد تقریب در طول تاریخ، «شیخ طوسی» است و اولین کتابی که مفصل در فقه مقارن نوشته شده، کتاب «خلاف شیخ طوسی» است. بعد از آن هم بزرگان و علمای ما که آمدند، همه عیال سفره «شیخ طوسی» هستند.



بعد از «شیخ طوسی» هم طی 70-80 سال کسی جرأت نمی‌کرد فتوا صادر کند؛ تا اینکه نوه دختری‌اش «ابن ادریس» آمد و یک سری سر و صدا و طوفانی به پا کرد، و یک گرد و خاکی کرد، تا علما یاد گرفتند که می‌شود به «شیخ طوسی» هم نقدی نوشت!

با توجه به این وضعیت، این همه فضائل و روایات از اهل بیت برای ما مانده است. مرحوم «شیخ حر عاملی» در «وسائل» حدود 36 هزار روایت جمع کرده است.

«کلینی» در «کافی» می‌داند چقدر روایت دارد؟ آمار روایت «کافی کلینی» را دارید یا نه؟ 16199 روایت فقط در «کافی» است.

«ابن اثیر جزری»، آمده در کتاب «جامع الأصول»، روایات «صحاح سته» اهل سنت را جمع کرده، می‌داند چقدر شده؟! یعنی کل صحاح سته اهل سنت، «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، «صحیح ترمذی»، «نسائی»، «سنن بن داود»، «ابن ماجه» حدود 9990 روایت شده است!! یعنی کل صحاح سته زیر 10 هزار روایت دارند ولی «کافی» مرحوم «کلینی» 16199 روایت دارد.

بعد مرحوم «شیخ حر عاملی» روایات را که نقل کرده، جالب این است در جلد 30، فائده چهارم، می‌گوید از ائمه (علیهم السلام)، از زمان حضرت امیر تا زمان امام عسکری، بیش از 6600 کتاب به جا مانده است!

مرحوم «کلینی» این اصول اربعه مئة را کتاب «کافی» کرده، بعد از او «شیخ طوسی»، قبل از او مرحوم «شیخ صدوق» (رضوان الله تعالی علیه) و «شیخ حر عاملی» آمده این‌ها را از کتاب‌های دیگر جمع کرده و 36 هزار روایت شده است.

مرحوم «محدث نوری» آمده در «مستدرکش» 21 هزار روایت دیگر هم اضافه کرده یعنی بالای 50 هزار روایت شده، این اعتقاد شیعه است.

یکی از بزرگان «مصر» - الان اسمش یادم نیست - می‌گوید فشاری که در تاریخ برای شیعه آمده، اگر بر هر یک از مذاهب آمده بود، آن مذهب منقرض شده بود و از زبان‌ها افتاده بود و نسیا منسیا شده بود. این نیست جز معجزه اهل بیت (علیهم السلام).

### تبلور نام و یاد حضرت مهدی (سلام الله علیه) در خطبه غدیرخم

در رابطه با بحث مهدویت من فقط چند تا نکته عرض کنم و اگر دوستان برنامه‌ای برای طرح سوال هم داشته باشند، من در خدمت هستم.

در خطبه غدیر که مرحوم «طبرسی» در «احتجاج» نقل می‌کند، سه فراز در رابطه با حضرت مهدی با اسم حضرت مهدی آورده است. متأسفانه ما از غدیر فقط «من کنت مولاه فعلی مولاه» را به ارث بردیم. در فراز اول «احتجاج طبرسی» جلد 1، صفحه 61 دارد:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ»

این هم خیلی درد است که پیامبر به مردم و به مسلمان‌هایی که از حج برگشته‌اند در «حجة الوداع» خطاب می‌کند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ»

ای مردم به خدا و به پیغمبر ایمان بیاورید

«وَ الثُّورِ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا»

عبارت خیلی جالبی است؛ یعنی اگر این عبارت در خطبه غدیر نبود ما جرأت نمی‌کردیم همچنین تعبیری را خطاب به صحابه بیاوریم. این آیه قرآن است:

(أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا)

پیش از آنکه صورتهایی را محو کنیم، سپس به پشت سر بازگردانیم

بعد می‌فرماید:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ الثُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْلُوكٍ»

ای مردم! نور خدا در درون من است

«ثُمَّ فِي عَلِيٍّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ (صلوات الله عليه وعلى آباءه الطاهرين)»

این نور الهی، بعد از من در علی، بعد در نسل او تا حضرت مهدی است.

«الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا»

آن مهدی که خواهد آمد حقوق پایمال شده و حق ضایع شده ما را بر می‌گرداند.

الإحتجاج على أهل اللجاج؛ نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، ناشر: نشر مرتضی، محقق / مصحح:

خرسان، محمد باقر، ج1، ص 61

این را مرحوم «سید بن طاووس» در کتاب «التحصین لأسرار ما زاد من كتاب اليقين» صفحه 585 نقل می‌کند. محمد بن حسن فتال نیشابوری متوفای ۵۰۸ هجری است، مرحوم «طبرسی» متوفای 548 است و «سید بن طاووس» متوفای 664 است. همه برای قرن 5 و 6 هستند. ایشان هم در «روضة الواعظین» صفحه 95 این تعبیر را دارد.

در فراز دیگری «احتجاج» باز پیامبر اکرم می‌فرماید:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيٌّ»

تا آنجا که دارد:

«أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ (صلوات الله عليه وعلى آبائه) أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ أَلَا إِنَّهُ  
الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الخُصُونِ»

بدانید که مهدی تمام کشورها را فتح خواهد کرد

«و هَادِمَهَا أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشُّرْكِ أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِذِي  
اللَّهِ»

چقدر این عبارت زیبا است. پیغمبر خطبه غدیر را خوانده و دستور داده همه بیایند با علی ابن ابی طالب بیعت کنند. آن‌هایی که نزدیک هستند دست می‌دهند؛ آن‌هایی که دور هستند به قول امروزی‌ها تکبیر می‌گویند و صلوات می‌فرستند.

تا جایی که پیغمبر تشت آبی گذاشته و امیرالمؤمنین دستش در درون تشت و امهات المؤمنین و زن‌هایی که بودند به عنوان بیعت دست‌شان را در داخل آب قرار می‌دهند.

بعد از این می‌گوید:

«فَأَمِرْتُ أَنْ أَخَذَ التَّبِيعَةَ مِنْكُمْ وَ الصَّفَقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
وَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَ مِنْهُ أَيْمَةٌ قَائِمَةٌ مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

الإحتجاج على أهل اللجاج؛ نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، ناشر: نشر مرتضی، محقق / مصحح:

خرسان، محمد باقر، ج 1، ص 65

این سومین فراز از خطبه غدیر است که رسول اکرم نام مبارک و مقدس حضرت ولی‌عصر، حجة ابن الحسن را در این خطبه بیان می‌کند.

و بعد در رابطه با ائمه نزدیک به 21 یا 23 نکته ظریفی دارد که الان فرصت نیست بحث کنیم. این را مرحوم

«سید بن طاوس» در «التحسین» صفحه 590، «الیقین» صفحه 358، مرحوم «محمد تقی مجلسی» در

«روضة المتقين» شرح «من لا يحضر» جلد 13، صفحه 259 این فرازها را مطرح کردند.

این‌ها در حقیقت عصاره و خلاصه‌ای بود که نسبت به این موضوعی که عزیزان ما بیان کرده بودند خدمتتان ارائه شد.

### استدلال و عنایت خاص حضرت زهرا (سلام الله علیها) به حدیث غدیر

اما درباره موضوع «غدیر و عاشوراء» هم چند جمله ای عرض کنیم. مرحوم «مظفر» (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «دلائل الصدق» یک جمله جالبی دارد.

یکی از کتاب‌هایی که من توصیه می‌کنم عزیزان ما خوب مطالعه کنند که شاید از جهتی از «المراجعات» قوی‌تر و محکم‌تر و مفصل‌تر است، همین کتاب «دلائل الصدق» مرحوم «مظفر» است.

ایشان از یکی از علمای اهل سنت نقل می‌کند که گفت: آقا امام حسین خدا بیامرزد 1400 سال قبل آمد و شهید شد؛ شما هر سال عزاداری می‌کنید و این همه به سر و سینه می‌زنید، برای چیست؟ گفت: من یا یکی از علماء برگشت گفتم: ما غدیر را ساده گرفتیم شما غدیر را انکار کردید، می‌ترسیم اگر عاشوراء را هم ساده بگیریم فردا بگویید امام حسین سرما خوردگی داشت و آنفولانزا گرفته بود و مرحوم شد و خدا بیامرزدش!! اگر آن روز پیام غدیر خوب درک می‌شد و سخنان پیامبر همان‌طور که از «مقام معظم رهبری» نقل کردم صحابه به دقت پیام رسول اکرم را پیاده می‌کردند و از علی و از ائمه جدا نمی‌شدند، به آن مقامات خیلی بالا و بالایی می‌رسیدند که عرض کردم:

رسد آدمی به جای که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چد حد است مقام آدمیت

اگر غدیر را خوب درک کرده بودند، این همه اختلاف و درگیری نبود، خانه صدیقه طاهره مورد هجوم نمی‌گرفت، جنازه آقا امام مجتبی تیرباران نمی‌شد. اگر غدیر خوب درک شده بود، قطعاً عاشورا و عاشوراها بی به وجود نمی‌آمد. اگر غدیر درک شده بود امروز دنیای ما گرفتار تکفیر و تکفیریون و داعشی‌ها نبود.

مشکل اساسی ما این است که نبی مکرم با آن همه تلاشی که کرد و با آن همه زحمتی که در غدیر کشید و نزدیک به دو ساعت و نیم در برابر آفتاب سوزان سخنرانی کرد؛ به طوری که «طبری» و دیگران دارند به قدری هوا گرم بود که صحابه یک طرف عبایشان را زیر پایشان و یک طرفش را هم سایبان قرار داده بودند. ولی متأسفانه مشکل اساسی این‌جا بود که غدیر نادیده گرفته شد.

تعبیر صدیقه طاهره (سلام الله علیها) تعبیر خیلی زیبایی است؛ ایشان در خطبه غرائی که داشت فرمود:

**«أَنْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ وَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»**

نزهة الحفاظ؛ المؤلف: محمد بن عمر بن أحمد بن عمر بن محمد الأصبهاني المدني، أبو موسى

(المتوفى: 581هـ)، المحقق: عبد الرضى محمد عبد المحسن، الناشر: مؤسسة الكتب الثقافية -

بيروت، الطبعة: الأولى، 1406؛ ج1، ص 101

این فریاد زهرا 1400 سال است در فضای جهان بشریت طنین انداز است. این عبارت را جناب «محمد بن عمر اصفهانی» در کتاب «نزهة الحفاظ» جلد 1، صفحه 101 نقل می‌کند. «ابن جزری» در «مناقب الأسد الغالب» همین را دارد. مرحوم «شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه» هم عبارتی دارد بر این که صدیقه طاهره در خطبه‌اش فرمود:

**«هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ لِأَحَدٍ عُذْرًا»**

آیا پدرم رسول الله در روز غدیرخم برای کسی عذری، راه‌گریز و توجیه هم گذاشت؟

الخصال؛ ابن بابويه، محمد بن علی، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، ج1،

ص173

حضرت صدیقه طاهره از میان صدها روایت ولایت، نه حدیث منزلت را مطرح می‌کند، نه حدیث ولایت، نه حدیث خلافت، نه حدیث امامت، نه حدیث دار، نه حدیث وصیت، از میان تمام احادیث مربوط به ولایت،

هم در مسجد و هم در عیادتی که زنان «انصار» برای عیادتش آمده بودند، در آنجا بحث غدیر را مطرح می‌کند؛ یعنی معلوم می‌شود غدیر اُس اساس اسلام است.

**این سه روایت جالب را باید مثل حمد و سوره حفظ کرد!**

آقای «آلوسی» که:

**«کان سلفی الاعتقاد»**

الأعلام، خیر الدین الزرکلی، وفات: 1410، چاپ: الخامسة، سال چاپ: أيار - مايو 1980، ناشر: دار

العلم للملایین - بیروت - لبنان، ج 7، ص 176، باب الآلوسی الكبير

در «تفسیر روح المعانی» جلد 6، صفحه 193 روایتی را نقل می‌کند که این هم از آن احادیثی است که باید مثل حمد و سوره حفظش کنیم. خیلی حدیث عجیبی است. ایشان از «عبدالله مسعود» نقل می‌کند که می‌گوید:

**«کنا نقرأ علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و سلم)»**

کلمه «کان» دلیل بر استمرار است «کنا» متکلم مع الغیر است متکلم وحده نیست، «کنت» نمی‌گوید؛ یعنی همه ما صحابه همیشه این طوری می‌خواندیم:

**«ياأيها الرسول بلغ ماأنزل اليك من ربك إن عليا ولي المؤمنين وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»**

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني؛ اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين

السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: 1270هـ دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 6،

ص 193

همین تعبیر را «در المنثور سیوطی» جلد 2، صفحه 298 دارد. آقای «شوکانی» در «فتح القدير» جلد 1، صفحه 60 دارد. همه این عبارات را آوردند بعضی‌ها دارند:

«کنا نقرأ أن علياً مولى المؤمنين»

ولی «آلوسی» دارد «انَّ عَلِيًّا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ» علی، ولی امر مؤمنین بوده، کلمه «ولی»، «مولى» نیست کلمه «ولی» در اصطلاح علماء به عنوان حاکم، خلیفه، امام است.

در کتاب «صحیح مسلم» جلد 3، صفحه 1378، حدیث 1757 را خوب دقت کنید. این هم از آن احادیثی است که مثل حمد و سوره باید حفظ کنیم. خلیفه دوم می گوید:

«فلما تُوفِّيَ رسول الله قال أبو بكرٍ أنا وليُّ رسول الله»

وقتی پیغمبر از دنیا رفت ابوبکر گفت من ولی امر از طرف پیغمبر هستم

نگفت: «أنا خليفة رسول الله؛ أنا امام من قبل رسول الله»؛ بلکه کلمه «ولی» به کار می برد. بعد می گوید:

«ثُمَّ تُوفِّيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج3، ص 1378، ح 1757

دیگر از این بهتر؟! ولذا واژه «ولی» که در عبارت «آلوسی» آمده خیلی پیام دارد و همچنین آقای «ابن کثیر دمشقی سلفی» شاگرد «ابن تیمیه» متوفای 774 در «البدایة والنهایة» جلد 7، صفحه 350 - ما خودمان پیر شدیم ولی حافظه مان خیلی پیر نشده و هنوز یک چیزهایی از آدرس ها در گوشه ذهن مان مانده- ایشان نقل می کند بعد از این که رسول اکرم، امیرالمؤمنین را در غدیر معرفی کرد، خلیفه دوم آمد با علی بیعت کرد و گفت:

«اصبحت اليوم ولي كل مؤمن»

البدایة والنهایة؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: 774، دار النشر:

مكتبة المعارف - بيروت، ج 7، ص 350



«الهداية والنهية» جلد 7، صفحه 350 البته چاپ‌هایش فرق می‌کند، من معمولاً آدرس‌ها را از نرم افزار «مکتبه اهل‌بیت» عرض می‌کنم. «صحيح مسلم» هم عرض کردم جلد 5، صفحه 52 بر مبنای «مکتبه اهل‌بیت»، چاپ دار الفكر للطباعة والنشر شماره حدیث از چاپ «عربستان سعودی» عرض کردم 4468.

ولذا ما باید یک مقداری دقت کنیم و روی غدیر سرمایه گذاری کنیم. همان‌طوری که از «مقام معظم رهبری» نقل کردم، ما باید در غدیر متخصص تربیت کنیم. «هشام بن حکم» تربیت کنیم، «مؤمن الطاق» تربیت کنیم. هشام بن حکمی که «هارون رشید» می‌گوید من یک در مناظره‌ای او را با بعضی از «خوارج» دیدم. در مجلسی که همگی علمای اهل سنت حضور داشتند و «هارون الرشید» پشت پرده به مناظره گوش می‌داد. وقتی مناظره تمام شد، «هارون الرشید» به وزیر خود گفت:

«فَوَ اللَّهُ لَلِّسَانُ هَذَا أَبْلَغُ فِي قُلُوبِ النَّاسِ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ سَيْفٍ»

به خدا سوگند زبان او در قلب مردم از صد هزار شمشیر برنده‌تر است.

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر،

ج 2، ص 368، ج 5

می‌گوید زبانش از صد هزار شمشیر برنده‌تر است. ما امروز احتیاج به این‌طور آدم‌ها داریم.

سؤالات حاضرین در جلسه

پرسش:

رویگردانی اهل سنت از «عترت»، از روی جهل است یا تعصب و همچنین کلمه «مولا» آیا به معنای دوست

است؟

آیت الله حسینی قزوینی:

ببینید خواهر عزیزم، «بنی امیه» وقتی روی کار آمدند با تمام توان تلاش کردند نام امیرالمؤمنین را از زبان‌ها بیاندازند. حتی در کتاب «تهذیب التهذیب» اثر «ابن حجر عسقلانی» نقل شده است که در زمان «معاویه» اگر می‌شنیدند اسم یک بچه ای را علی گذاشته اند، آن بچه را می‌کشتند:

«کانت بنو أمية إذا سمعوا بمولود اسمه علي قتلوه»

تهذیب التهذیب؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: 852،

دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1404 - 1984، الطبعة: الأولى، ج 7، ص 280

«تهذیب الكمال» جلد 20، صفحه 429 و «سیر اعلام النبلاء ذهبی» جلد 5، صفحه 102 هم این مسئله را نقل کرده اند.

کار به گونه ای بوده که «زمخشری» نقل می‌کند بر بالای 60 هزار منبر، علی را لعن می‌کردند. اصلاً لعن علی سنت شده بود.

اهلبیت را کنار گذاشتند چه کار کردند، صحابه را جایگزین کردند. گفتند نیازی به اهل‌بیت نداریم؛ «ابو هریره» برای ما کافی است. «عبدالله عمر» برای ما کافی است.

این دلیل روشنی است از کنار گذاشتن اهل‌بیت پیامبر (علیهم السلام)

شما کتاب «مقدمه فتح الباری» صفحه 491 را ببینید می‌گوید: «بخاری» در کل صحیح‌اش از علی 29 روایت آورده، از «ابو هریره» حدود 460 روایت آورده، از حضرت زهرا 1 روایت آورده و از «عایشه» حدود 240 روایت آورده!

«ابن حزم اندلسی» کتابی دارد که تمام روایات صحابه را در آن‌جا جمع کرده است. ایشان می‌گوید ما در تمام جوامع روایی‌مان پنج هزار و هفتصد و اندی روایت از «ابو هریره» داریم، از علی ابن ابی‌طالب 970 روایت داریم که «مالک» هم می‌گوید همه‌اش 50 تا روایت از علی صحیح داریم و مابقی همه ضعیف است!!

در «صحيح بخارى» از امام حسن و امام حسين حتى يك روايت هم نيست. يك روزى يك آقاىي گفت: آن‌ها بچه بودند چه روايتى داشته باشند؟! گفتم: عزيز من! با يك كسى حرف مى‌زنى كه به كتاب‌هاى‌تان بيش از خودتان آشنا هست.

«عبدالله زبير» چقدر با امام حسن فاصله سنى داشت؟! 5 ماه! از او چند روايت در «صحيح بخارى» آمده؟ چرا از امام حسن نياورده؟ سرش را پايين انداخت و چيزى نگفت!

از حضرت خديجه در كل كتب اهل سنت فقط يك روايت آمده است! از حضرت زهرا هيچده روايت، از «عائشه» 2210 روايت آمده است. يعنى آمدند اهل بيت را کنار زدند به جايش صحابه را گذاشتند.

ولذا ما يكي از كارهاىي كه بايد انجام بدهيم، در رابطه با مرجعيت علمى صحابه كار كنيم. من شايد بيش از ده هزار ساعت روى اين قضيه كار كردم؛ يعنى دويست تا جلسه يك ساعت و نيمه در رابطه با مرجعيت علمى صحابه حرف دارم.

دويست جلسه يعنى «ما من شئ» در رابطه با مرجعيت علمى صحابه من كار كردم البته «هذا من فضل ربى» خدا توفيق داده كه اين‌ها را بتوانيم منتشر كنيم. اين‌ها فقط در سینه ما نماند كه ببريم زير خاك دفن بكنيم.

**چرا پيامبر اکرم ولايت امام على (سلام الله عليه) را هنگام حج بيان نکرد؟**

**پرسش:**

چرا پيامبر، ولايت امام على را در موقع حج بيان نکرد؟

**آيت الله حسيني قروينى:**

از خود «جامعة الزهراء» از من خواسته بودند كه ده تا شبهه مطرح كنم تا خانم‌ها كار كنند. گفتم جايزه بگذارند، يكي از شبهاتى كه من مطرح كردم تا اين‌ها كار كنند همين شبهه بود.

وهابی‌ها و خود «ابن تیمیه» هم می‌گویند اگر بنا بود پیامبر ولایت علی را مطرح کند جایش این بود که در «منا» مطرح کند، در «عرفات» مطرح کند، در «مکه» مطرح کند.

از این شبه، ده دوازده تا جواب دادیم. خلاصه جواب این است که اولاً در «مکه» همه مردم مشغول طواف کردن بودند، وقتی طواف می‌کردند سریع به منازل می‌رفتند.

یعنی یک اجتماعی نبود در «منا» و «عرفات» به خاطر گرما و ... که یک دفعه جمعیت انبوهی یک جا جمع بشود. یکی سراغ جمرات می‌رفت، یکی سراغ نمازش می‌رفت و یکی هم سراغ غذایش می‌رفت.

ولذا در منطقه غدیرخم یک منطقه وسیعی است که نه خیمه‌ای است و نه غذایی و نه عبادتی، لذا همه جمع شدند. این یک جواب.

جواب دوم اینکه پیغمبر تابع وحی بود. در هیجده ذی الحجه طبق عبارت «آلوسی» و هم عبارت آقای «ابن ابی حاتم» در تفسیرش جلد 4، صفحه 1172-1162، روز غدیرخم هیجده ذی الحجه آیه نازل شد:

**(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)**

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان!

سوره مائده (5): آیه 67

پیغمبر هم می‌گوید:

**(إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي)**

سوره اعراف (7): آیه 203

جواب سوم: آنچه که ملاک هست این است که جهان اسلام تابع «مدینه» بود. تمام شهرها و کشورها تابع «مدینه» بودند. «مکه» بود، «یمن» و ... بود می‌دیدند مردم «مدینه» به هر راهی رفتند آن‌ها هم می‌رفتند.

نبی مکرم هم فرمود که تمام فتنه‌ها از «مدینه» برمی‌خیزد. ولذا نبی مکرم آمد برای مردم «مدینه» اتمام حجت کرد و تمام آنچه که باید تصمیم بگیرند همان‌هایی بودند که در منطقه غدیر خم بودند.

**پرسش:**

چرا پیامبر در خطبه خود، کلمه «مولا» نیاورده است؟

**آیت الله حسینی قزوینی:**

حضرت عبارتهای مختلفی آورده:

**«من كنت وليه فعلى وليه»**

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت؛ ج 6، ص

365، ح 32065

یا فرمود:

**«مَنْ كُنْتُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلَيْ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ»**

كمال الدين و تمام النعمة؛ ابن بابويه، محمد بن علی، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر:

اسلامیه، ج 1، ص 276

یعنی چندین تعبیر نبی مکرم در قضیه غدیر خم آورده؛ ولی فقط ما آمده‌ایم «من كنت مولا» را حفظ کردیم.

اضافه بر این درباره کلمه «مولا» شما تفاسیر اهل سنت را ببینید. تمام مفسرین اهل سنت نقل کردند که

«مولى» به معنا «اولی» است. اهل لغت معنا کردند «مولى» به معنا «اولی» است. «مولى» به معنای «ولى»،

«مولى» به معنای «والی».

حتی «بن عثیمین» مفتی شماره دو عربستان کتابی دارد که می‌گوید «مولی» حقی این است که به معنای «ولی» و «والی» است. حالا یک تعدادی برای خودشان کوچه حیدری زدند ما کاری نداریم.

**پرسش:**

شما فرمودید ولایت پیامبر و امام، آنچنان است که اگر بخواهند می‌توانند زن کسی را بدون اجازه او طلاق دهند و خودشان بگیرند و یا به کسی دیگر شوهر بدهند. آیا این سلب اختیار و سلب آزادی نیست؟

**آیت الله حسینی قزوینی:**

نخیر؛ سلب اختیار نیست. خدای عالم، عالم را برای محمد و آل محمد آفریده است. خدای عالم برای آن‌ها این قدرت را داده و آن‌ها هم نمی‌آیند همین‌طوری الکی بگویند زنت فلانی را من طلاق بدهم.

مصالح اسلامی تشخیص می‌دهد، بر این‌که فلانی با همسرش اگر باشد فتنه ایجاد می‌کند و منشأ شر می‌شود. این‌جا امام از ولایتش استفاده می‌کند بدون این‌که اجازه داشته باشد طلاقش می‌دهد.

اهل بیت مثل من و شما نیستند که تابع هوا و هوس باشند. مثلاً فلانی خانمش چنین است من طلاقش بدهم و به عقد خودم در بیاورم.

شما زیارت اول امام حسین که در «مفاتیح» آمده را ملاحظه فرمائید. من به عزیزان‌مان توصیه می‌کنم اگر یک کلمه امروز از من یاد گرفته باشند از باب «**من علمنی حرفاً قد صیرنی عبداً**» من می‌خواهم این‌جا امر کنم و از ولایت تعلیمی استفاده کنم و از همه عزیزان بخواهم و دستور بدهم به منزل یا محل استراحت که می‌روند «مفاتیح» را باز کنند و این زیارت را بخوانند.

**گوشه ای از جایگاه حقیقی مقام امام از دیدگاه روایات و بزرگان شیعه!**

در قسمت زیارات مطلقه امام حسین، یک زیارتی امام حسین دارد که روز عرفه، مبعث، عاشوراء، شش هفت زیارت دارد که زیارات مطلقه است.

اولین زیارت را که مرحوم «کلینی» در «کافی» جلد 4، صفحه 576 آورده، «شیخ صدوق» در «من لا یحضر» جلد 2، صفحه 598، «کامل الزیارات ابن قولویه» صفحه 365 و «شیخ طوسی» هم آورده؛ «شیخ صدوق» می‌گوید:

«وَ اَخْتَرْتُ هَذِهِ لِهَذَا الْكِتَابِ»

من این زیارت مطلقه امام حسین را انتخاب کردم.

چرا؟

«لَأَنَّهَا أَصْحُ الزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ طَرِيقِ الرَّوَايَةِ وَ فِيهَا بَلَغٌ وَ كِفَايَةٌ»

از نظر سند صحیح و از نظر معنا آن چه گفتمی بود در این جا گفته شده است.

من لا یحضره الفقیه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 598

یا به قول امروزی‌ها در خانه کس است یک حرف بس است. در آن جا دارد:

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَأْ بِكُمْ بِكُمْ يُبَيِّنُ اللَّهُ الْكُذِبَ وَ بِكُمْ يَبَاعِدُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلِبَ وَ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ بِكُمْ يُثَبِّتُ وَ بِكُمْ يَفُكُ الدَّلَّ مِنْ رِقَابِنَا وَ بِكُمْ يُذَرِكُ اللَّهُ تِرَةً كُلِّ مُؤْمِنٍ يُطَلَبُ بِهَا»

«وَ بِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَ بِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارَ أَثْمَارَهَا وَ بِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ رِزْقَهَا وَ بِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكُزْبَ وَ بِكُمْ يُنْزِلُ اللَّهُ الْعَيْثَ وَ بِكُمْ تَسِيخُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أَبْدَانَكُمْ وَ تَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَنْ مَرَاسِبِهَا»

تا این جا که می فرماید:

«إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصُدِّرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ»

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به  
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج2، ص 596

اگر امام شناسی این هست ما باید روی امام شناسی مان تجدید نظر کنیم. نمی دانم کتاب «شرح دعای سحر»  
امام را دارید یا ندارید؟! اگر ندارید تهیه کنید، خیلی نکات عرفانی دارد. در ذیل فراز:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ بِأَمْضَاهَا وَ كُلِّ مَشِيَّتِكَ مَاضِيَةٍ»

مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق/ مصحح: ندارد، ناشر:  
مؤسسه فقه الشیعة، ج2، ص760

امام در آن جا یک تعبیر زیبای دارد حدیث مشیت را می آورد:

«إن الله خلق الاشياء بالمشية و خلق المشية بنفسها دون مشية اخرى»

خدای عالم تمام عالم هستی را با مشیت آفریده و مشیت را مستقیم آفرید.

بعد امام صادق می فرماید:

«نحن مشية الله»

مستدرک سفینه البحار؛ المؤلف: العلامة آية الله الشيخ علي النمازي؛ ج6، ص 99، باب القضاء والقدر  
والمشيّة

اول چیزی که به تعبیر عرفاء از توجه ذات به ذات، وجود خارجی است وجود مقدس انوار نورانی محمد و آل  
محمد (صلوات الله عليهم اجمعين) بود. مابقی همه واسطه اهل بیت بودند.

«نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا»

الغیبة (للطوسی)/ کتاب الغیبة للحجة؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار المعارف  
الإسلامیة، محقق: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، ص 285



«ابن ابی الحدید» می‌گوید اگر خلقت «معاویه» هیچ فلسفه‌ای نداشت، جز این‌که باعث شد امیرالمؤمنین در جواب نامه‌اش یک پرده از اسرار عالم وجود بر دارد همین بس است که در نامه‌ای به «معاویه» نوشت:

«نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا»

در توقیع حضرت ولی‌عصر به «شیخ مفید» هم همین تعبیر آمده:

«نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»

«علامه حلی» دارد:

«ان إرادة النبي (صلى الله عليه واله وسلم) موافقة لإرادة الله»

نهج الحق و كشف الصدق، نویسنده: علامه حلی، حسن بن یوسف، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: دار

الكتاب اللبناني، ص 100

«شیخ انصاری» دارد:

«أنَّ للإمام سلطنة مطلقة على الرعية من قبل الله»

هدى الطالب إلى شرح المكاسب، تأليف: سيد محمد جعفر الجزائري المروّج ناشر: مؤسسة دار الكتاب

«الجزائري»، ج 6، ص 139

«صاحب كفاية» می‌گوید:

«فإنهم وسائط نعمه وآلائه»

كفاية الأصول، تأليف: الآخوند الشيخ محمد كاظم الخراساني، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام

لإحياء التراث، ص 330

«مرحوم اصفهانی» شاگرد «آخوند» و استاد خیلی از بزرگان دیگر دارد:

«والأئمة ( عليهم السلام ) لهم الولاية المعنوية والسلطنة الباطنية على جميع الأمور التكوينية والتشريعية ... نظير ولايته تعالى»

حاشية كتاب المكاسب؛ تأليف : الشيخ محمد حسين الأصفهاني، تحقيق : الشيخ عباس محمد آل سباع، الطبعة : الأولى / 1418 هـ ق، الناشر: أنوار الهدى، المطبعة : علمية، ج 2،

مرحوم «نائيني» دارد:

«الولاية التكوينية التي هي عبارة عن تسخير المكونات تحت إرادتهم ومشيتهم بحول الله وقوته»

المكاسب والبيع، تقرير: أبحاث الأستاذ الأعظم الميرزا النائيني ( قده )، بقلم: العلامة الرباني الشيخ محمد تقى الآملي ( قده )، تحقيق: مؤسسة النشر الاسلامي، التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة؛ ج2، ص332

ابن امام شناسى است. بعد مرحوم آقاي «ميلاني» به همين شكل آورده؛ آقاي «خوئي» در «مصباح الفقاهه» جلد 3، صفحه 280 دارد:

«لهم الولاية التكوينية لما دون الخالق»

مصباح الفقاهة؛ نوبسنده: السيد الخوئي (وفات : 1413)، تحقيق: جواد القيومي الأصفهاني، ناشر: مكتبة الداوري - قم، ج3، ص280

ابن كه مي گویند در خانه كس است يك حرف بس است. همچنين امام (رضوان الله تعالى عليه) در «كتاب البيع» جلد 3، صفحه 21 دارد:

«فهم من قبل الله ملاك التصرف في كل شئ وإن كانت الأموال لصاحبها وهذه ولاية عامّة كلیة بالنسبة إلى جميع الموجودات»

كتاب البيع؛ السيد الخميني (وفات : 1410)، ناشر: مؤسسة تنظيم ونشر آثار الامام الخميني، تهران:

1421، ج 3، ص 21

این را امام شناسی می‌گویند. این را معرفت امام می‌گویند. این که امیرالمؤمنین دارد:

«إن معرفتي بالنورانية معرفة الله، ومعرفة الله معرفتي»

مشارك أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام؛ نویسنده: حافظ برسی، رجب بن محمد

(تاریخ وفات مؤلف: 813 ق)، محقق / مصحح: عاشور، علی، ناشر: أعلمی، بیروت 1422 ق، ص 255

بعد «امام» در «مصباح الهدایه» صفحه 78 می‌فرماید:

«وساطتهم بحسب أصل الوجود وكونهم مظهر الرحمة الرحمانية التي هي مفيض أصل الوجود بل

بحسب مقام الولاية هم الرحمة الرحمانية بل هم الاسم الأعظم الذي كان « الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ » تابعين

له»

مصباح الهداية إلى الخلافة والولاية؛ مؤلف: امام خمینی- تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،

ص 78

تا مرحوم آقای «خوئی» در «مصباح الفقاهة» جلد 3، صفحه 284 می‌گوید:

«وكونهم أولى بالتصرف في أموال الناس ورقابهم بتطبيق زوجتهم وبيع أموالهم وغير ذلك من التصرفات

ويدل على ذلك قوله تعالى: النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم، بأن يطلق الإمام زوجة شخص ثم

يزوجها بعقد النكاح إما لنفسه أو لغيره أو يتصرف في دار الغير ببيعها لشخص آخر أو تصرفه فيها

بنفسه بل هذا ثابت بالروايات المتواترة»

مصباح الفقاهة؛ نویسنده: السيد الخوئی (وفات: 1413)، تحقیق: جواد القیومی الأصفهانی، ناشر:

مکتبة الداوری - قم، ج 3، ص 284

امیدواریم که ان شاء الله خدای عالم ما را آشنا به ولایت اهل بیت قرار بدهد. خدا بیامرز آیت الله «مرعشی نجفی» را، من هر وقت خدمت ایشان می‌رسیدم، تقریباً هفده سالم بود، من از ایشان اجازه نقل روایت دارم. سال 49-50.

ایشان به من می‌فرمود: فلانی! تا می‌توانی از «جامعه کبیره» دست بردار. هر روز «زیارت جامعه» را بخوان. یک دوره اعتقادات معنوی و نورانی است. بعد ایشان این عبارت را می‌فرمود: اسامی شما چقدر شیرین است؛ اشکش جاری می‌شد؛ جواد الائمه چقدر شیرین و لطیف است.

«زیارت جامعه کبیره» در آن تشریف «سید رضی» خدمت حضرت ولی عصر بود که حضرت گلایه کرد فرمود: چرا «جامعه کبیره» نمی‌خوانی؟ جامعه، جامعه، جامعه! خواندن جامعه کبیره 20 دقیقه تا نیم ساعت طول می‌کشد.

مرحوم آقای «کشمیری» که من خدمت‌شان بودم می‌فرمود من با امام (رضوان الله تعالی علیه) در «نجف» بودیم هر روز 40 دقیقه نیم ساعت در صحن مطهر امیرالمؤمنین با هم گعده می‌کردیم.

گفت یک روز امام به من گفت: آقای «کشمیری» من 40 سال است زیارت جامعه کبیره‌ام ترک نشده، شما نیم ساعت می‌خوانی آخر یک چیز از خدا می‌خواهی:

«اللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أُوجِبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ»

خدایا تو را قسم می‌دهم به حقی که بر محمد و آل محمد بر خودت واجب کردی

«أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ»

خدایا ما را عارف به حق این‌ها بکن!

بعد می‌آید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيَّمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي»

خدایا اگر پیدا می‌کردم از محمد و آل محمد مقرب‌تر کسی است او را پیش تو شفیع قرار می‌دادم.

من لا یحضره الفقیه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 617

خدایا تو را قسمت می‌دهیم به آبروی محمد و آل محمد ما را وارد به حق محمد و آل محمد قرار بده، خدایا به حق محمد و آل محمد فرج مولای ما بقیة الله الاعظم نزدیک بگردان، ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بده.

خدایا انقلاب ما را به انقلاب جهانی حضرتش متصل بفرما، خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت در هر لباس و منصبی هستند بالاخص «مقام معظم رهبری» موفق و مؤید بدار.

خدایا به آبروی علی بیماری نحس کرونا را از کلیه کره زمین مخصوصاً کشور شیعه ما برای همیشه محو و نابود بگردان. بیمارانی که در گوشه‌های بیمارستان و در منازل گرفتار هستند و چشم امید به این‌طور محافل دارند خدا به آبروی علی شفای عاجل به همه این‌ها کرم بفرما.

خدایا ما را و عزیزان حاضر ما را و شنوندگان و بینندگان ما را به حق محمد و آل محمد از بلای ناگهانی بویژه بیماری کرونا دور بگردان. خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. حوائج همه حوائج جمع ما برآورده نما، دعاها را ما به اجابت برسان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهدا صدیقین، صالحین، بالاخص امام راحل و دو یادگارش صلوات ختم بفرمایید.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»